

مشروعہ در بوته نقد علمای مشروطہ خواہ

فصلنامہ مطالعات تاریخی

مشروع در بوته نقد علمای مشروطه خواه^۱

○ غلامرضا جلالی*

۲۵

اشاره

جنبش مشروطه هر چند ریشه غربی داشت ولی تعدادی از بزرگ‌ترین مجتهدان دوران مشروطیت، تفسیری متناسب با آموزه‌های دینی و بومی عصر خود را از مشروطه ارائه دادند و کوشیدند آن را به کرسی بنشانند.

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ق)، حاج میرزا حسین تهرانی (متوفی ۱۳۲۶ق)، آقا شیخ ملاعبدالله مازندرانی (۱۳۳۱-۱۲۵۹ق) در نجف، حاج آقا نورالله اصفهانی و آقا نجفی اصفهانی در اصفهان، و عبدالحسین لاری در فارس و شیخ ذبیح‌الله مجتهد قوچانی و میرزا محمدآقا زاده در خراسان، از مشروطه حمایت کردند. نظریه‌پرداز مهم این تفکر در نجف، میرزا حسین نائینی یکی از شاگردان آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بود.

الف) نگرانیهای مشروع خواهان از مشروطه

در نقطه مقابل جریان مشروطه، مشروع با نظریه‌پردازی حاج شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. به همین دلیل محور اصلی مباحثه میان عالمان مشروطه‌خواه اعتراضهای شیخ فضل‌الله نوری بر مشروطه بود که پس از انفصال او از هدف مشروطه‌خواهی^۲ ابراز شد.^۳

نوری می‌گفت شکل مشروطیت پدید آمده در ایران در خور سرزنش است چون با احکام اسلامی تناقض دارد. مجلس به جای اینکه خود را به اجرای عدالت از راه اجرای شرع اسلام محدود کند، می‌کوشد که خود را سرگرم وضع قانون سازد؛ و حال آنکه قانونگذاری خاص

خدا، پیامبر و امامان است.

وی آرای خود را در رساله حرمت مشروطه یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن^۴ به رشته تحریر درآورده است. رساله تنبیه الغافل و ارشاد الجاهل نیز از مهم‌ترین متون مربوط به نظریه مشروطه به شمار می‌رود.^۵ از لویح شیخ شهید و نیز رساله کشف المراد من المشروطه و الاستبداد باید یاد کرد.^۶ در میان همراهان شیخ، افراد دیگری به لحاظ نظریه‌پردازی هم‌سنگ او یافت نمی‌شوند.

دقت در لویح و مکاتبات حاج شیخ فضل‌الله نوری نشان می‌دهد که آرای وی در مخالفت با مشروطه به شالوده‌های نظری متکی است و ریشه در برداشت وی از شریعت و فلسفه سیاسی شیعه در عصر غیبت کبری دارد.

شیخ نوری با توجه به مصادر اروپایی مشروطیت می‌اندیشید که پی‌آمد پذیرش آن می‌تواند کنار گذاشته شدن قوانین شرعی باشد. از این رو در نامه‌ای به آقا نجفی اصفهانی در تاریخ ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکات و به عبارت اخری، اخذ العشر مما ینبت من الارض و طرح جمیع عناوین دیگر و صرف در مصارف اصناف ثمانیه من العالمین و الغارمین و المؤلفه و فی سبیل الله بشود، به شرحی که محتاج به ذکر نیست و جنابعالی محض توجه محیط به تمام آن، می‌شود کارها اصلاح و زاد فی الشرف الاسلام و حصل الشرف فوق الشرف و فیه من الفوائد الاسلامیه ما لایخفی. اگر چه مناقشات علمیه در دقیق نظر بسیار است و لکن مقصود بعد از وقوع عمل بر وجه لابد به صحت اسم است و منافع مترتبه بر این اسم و اما طرق دیگر، مما علیه ملل الاروبیین ففیه اضمحلال الدین و انحطاط الاسلام و اهله و خوف الوقوع ولو بعد حین، فی مفسد کثیره. و بالجمله اگر از اول امر، عنوان مجلس، سلطنت جدید، بر قوانین شرعیه باشد قائمه اسلام همواره مشید خواهد بود.»^۷ شیخ فضل‌الله نوری در گفتگویی که با سید محمد طباطبایی در جریان مهاجرت کبری به قم در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ در حضور مهاجرین دارد، در نقد نظریات طباطبایی، چند اشکال نسبت به پشتیبانی او از مشروطیت وارد می‌کند:

۱. اینکه فرمودید آزادی نامه و حریت مطلقه پدیدار خواهد گشت از اصل غلط و در اسلام کلیتاً کفر است.
۲. قانون ما در هزار و سیصد و اندی سال قبل نوشته شده و نیاز به قانون بشری نداریم و اگر قرار است قانونی نوشته شود باید مطابق قرآن و شریعت احمدی باشد.
۳. لفظ آزادی عاقبت ما را مفتضح خواهد کرد.
۴. برای شرع حدی نیست.^۸

مشروع در بوته نقد علمای مشروطه خواه

بنابراین شیخ فضل الله نوری قانون مشروطه را منافی اسلام می دانست و معتقد بود مملکت اسلامی هرگز تحت قانون مشروطه نمی رود مگر آنکه رفع ید از اسلام بکند. به همین دلیل او مشروطه خواهی را دلیل بر ارتداد می دانست و فرقی بین عارف و عامی و اولی الشوکه یا ضعیف قایل نبود.^۹

تأثیر دیدگاههای حاج شیخ فضل الله نوری در حدی بود که برخی از علمای مخالف مشروطه مثل آیت الله سیدعلی سیستانی، از علمای برجسته مشهد، در ستیز اعتقادی خود با مشروطه تا جایی پیش رفتند که آن را کفر خواندند و مال مشروطه خواهان را مباح و خونشان را هدر تلقی کردند. دلیل اصلی آنها این بود که مشروطیت مشروعیت ندارد.

ب) تبیین مشروطیت و نهادهای وابسته از سوی علمای مشروطه خواه

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر مراجع برجسته عتبات که با وی هم عقیده بودند برای پاسخ گویی به شبهاتی که بیشتر آنها را حاج شیخ فضل الله نوری مطرح کرده بود به تبیین مفهوم مشروطیت و نهادهای وابسته به آن از جمله مجلس شورای ملی و نیز مفاهیمی چون آزادی پرداختند. آنها با توجه به ارزیابی پیامدهای افراط و تفریط در حرکت های سیاسی، اساس کار خود را در برخورد با جریان مشروطه به بحث و گفتگو گذاشتند. آخوند برای پاسخ گویی به شبهات نوری در لایحه معنی مشروطیت به تبیین مفهوم مشروطیت پرداخت. او نوشت: «مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت و طرف مقابل آن استبدادیت دولت است.»^{۱۰}

او در این لایحه آزادی هر ملت را عبارت از عدم مقهوریت آنان در تحت کلمات خودسرانه سلطنت و بی مانعی در احقاق حقوق مشروطه ملت دانست.^{۱۱}

غرض آخوند خراسانی: «ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجرای احکام الهیه عزاسمه و حفظ وقایه بلاد اسلام از تطاول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامی نافعہ للقوم»^{۱۲} بود. او مشروطیت را اسباب اعتلای علم اسلام و حفظ مملکت از تهاجم کفار می دانست. مشروطه خواهان معتقد بودند که قوانین موضوعه احمدی از زمان تصدی والیان جور تا دوره مشروطه، مهجور و معطل مانده است و مشروطه این شرایط را فراهم ساخته که توسط امنای دولت و ملت و امضای شخص شاه به اجرا درآید.^{۱۳}

از نظر علمای مشروطه خواه، نظام مشروطیت با توجه به مباشرت عموم عقلا و متدینین نظامی مبتنی بر عدل است که وفاق و وحدت میان علما و دولتمردان را امکان پذیر می سازد. ولی

نظام استبدادی، نظامی مبتنی بر ظلم است^{۱۴} و آنها نظام عادل را بر ظالمه ترجیح می‌دهند؛ اگرچه هر دو نظام را با توجه به نظام مطلوب شیعه یعنی حاکمیت معصوم، غیرمشروع می‌دانستند. چون نظام مشروعه موردنظر نوری همچنان به دو قطبی بودن کانونهای قدرت باور داشت، آشفتگیهای بی‌شمار و مظالم گوناگونی را از نظر علمای مشروطه‌خواه به وجود می‌آورد. در حقیقت علمای مشروطه‌خواه از منظری تازه به مسئله دولت و اداره جامعه می‌نگریستند. رعایت حقوق مردم از ضروریات اسلام معرفی می‌گردید، ضرورت وجود قانون اساسی، لزوم محدود کردن قلمرو اختیارات دولت، وجوب نظارت بر عملکرد دولت، تصریح به آزادی سیاسی مردم و مساوات شهروندان در برابر قانون، لزوم مشورت و جواز رجوع به رأی اکثریت، برای نخستین بار در فقه شیعه به رسمیت شناخته شد.

آخوند در نامه خود به حاج شیخ محمد واعظ در ۱۵ رمضان ۱۳۲۷ حقیقت حریت موهوبه الهی را عبارت از آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکیمات خودخواهانه کارگزاران امور و اولیای درباری می‌دانست، نه خروج از ربقه عبودیت الهیه عز اسمه و القاء قیود شرعیه.^{۱۵} وی در همین نامه، حقیقت مشروطیت را عبارت از عدم تجاوز تمام طبقات از وظایف و حدود مقرر شرعیه و سیاسی معرفی کرده است.^{۱۶}

آخوند و علمای دیگر مشروطه‌خواه برای پرهیز از شقاق در بیانیه‌های خود به ندرت به مواضع مخالفین خود از علما اشاره می‌کردند.

او و مازندرانی در همین نامه ضمن پرهیز دادن از هتک حرمت ارباب شرف یادآور شده‌اند که مبلغین باید وظیفه خود را وصل کردن بدانند نه فصل نمودن.^{۱۷} البته بخشی از شبهات مطرح شده متوجه مجلس شورای ملی بود. آخوند در تبیین اهمیت آن نوشت: «این اساس... مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قوت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است و تمام ملل و دول عالم در این موقع نگران حال مایند تا از این اتفاق ملی و مجلس شورای کبری که قرین علاج امراض مزمنه مهلکه است، چند نتیجه گیریم.»^{۱۸} آخوند خراسانی تأسیس مجلس را علاوه بر اینکه از اسباب ترقی ایرانیان می‌دانست، آن را فرصتی برای احیای قوانین اسلامی تلقی می‌کرد که در آن عصر به تعبیر خود ایشان، فقط اسمی از آن مانده بود.^{۱۹}

سه چهره عالم دینی و برجسته طرفدار مشروطه در پاسخ به تلگرافی که از مجلس ملی در خصوص تردیدهای برخی از علما در مشروعیت مجلس ایجاد کرده بودند، خطاب به سیدجعفر شیرازی و شیخ حسن یزدی، این شبهات را مبتنی بر اغراض شخصیه و فتنه خواندند و نوشتند: «گمان نمی‌رفت احدی از مسلمین و متدینین معارض و مخاصم شود، خصوصاً بعد از تطبیق نظام‌نامه

در قوانین شرعیه و ختم فصل ابدی بر این امر که مجال هیچ تشمت و جای سخن بی‌غرضانه باقی نمانده. در هر صورت بر عموم مسلمین اهتمام بر امر چنین مجلس محترم واجب و اعراض از وساوس و شبهات واهیه مغرضین و مخافین لازم و مهما امکن قاطبه اهل اسلام از دفع مخالف که جز اغراض شخصی و اماره و فتنه مقصودی ندارند غفلت ننمایند.^{۲۰}

تعدادی از علمای مشروطه‌خواه پیش از استبداد صغیر با ارسال تلگرافی از تهران به آیات عظام عتبات، با پافشاری بر شبهات خود پرسیدند: «مجلسی که منشأ شیوع منکرات و رواج کفریات و جسارت مرتدین و ضعف اسلام و مسلمین و حرمت شریعت و شرایع و تأسیس قواعد حریت در امور دینی و سلب امنیت از بلاد و رفاه عباد و ظلم بر ضعفا [است] چه حکمی دارد، تا رفع شبهه عوام شده باشد و وهنی به اسلام نرسد، الحق ساحت حضرات حجج اسلام اطهر و ارفع از این است که به پاره‌ای ملاحظات این فرمایشات فرمایند بفرمایید که باعث شبهه ابهام و سلب عقیدت خواص و وهن خودتان باشد.»^{۲۱}

و آنان به این تلگراف اعتنایی نکردند؛ اما میرزا مهدی خراسانی، فرزند بزرگ آخوند، جواب تندی به تهران فرستاد که متن آن را مرحوم آیت‌الله آقا نجفی قوچانی در کتاب حیات اسلام فی احوال ملک‌الاعلام آورده است.^{۲۲}

این شبهات پایان نیافت و با روشهای دیگر تکرار شد و در جواب آیات عظام نجف، در یکی دیگر از تلگرافها با قاطعیت به حمایت از مجلس یادآور شدند: «بر هر مسلمی سعی و اهتمام در تشیید و استحکام این اساس قویم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مطهره علی‌الصادع بها و آله الطاهرین افضل الصلوه والسلام و خیانت به دولت قوی شوکت است.»^{۲۳}

آخوند خراسانی نیز در جواب استفتایی در خصوص مجلس شورای ملی نوشت:

بحمدالله مفاد احکام صادره از احقر و سایر آقایان عظام دامت برکاتهم لزوم موافقت و تشیید همه مجلس محترم ملی شیدالله ارکانه و نصر اعوانه است که فعلاً در تهران در بهارستان منعقد است و بحمدالله موجب حفظ بیضه اسلام و حوزه مسلمین و رفع ظلم و تعدیات و حصول مقاصدی است که سالهای سال آرزو و تمنا داشتیم و ساحت همین مجلس محترم اجل و ارفع و میرا و منزله از التباس به این مفاسد و اغتشاشاتی است که مفسدین و مستبدین برای صرف قلوب علمای اعلام و مسلمین احداث و محض مغلظه و افترا به مجلس محترم نسبت داده و می‌دهند و همچنین حکم به وجوب کفایی تعلیم مشق نظامی و تأسیس مکاتب و احداث بانک ملی بر وجهی که بر ورقه علی‌حده نوشته شده صحیح و از این خدام شریعت مطهره صادر است.^{۲۴}

جواب آیت‌الله آقا شیخ عبدالله مازندرانی به این استفتا به مراتب تندتر بود. ایشان ضمن تأیید مجلس استناد مفاسد به مجلس از سوی بعضی از عالم‌نمایان را رد می‌کرد.^{۲۵}

آیت‌الله محمداسماعیل محلاتی در لایحه خود موسوم به رساله‌الثلثی المربوطه فی وجوب المشروطه که از اسناد مهم فقهی - سیاسی عصر مشروطه است و به تأیید آخوند خراسانی و مازندرانی نیز رسیده است، ضمن تبیین مفهوم مشروطیت، مفاهیم کلیدی و نویافته‌ای چون مجلس، قانونگذاری، حریت و مساوات را تعریف می‌کند. او مراد از حریت را، آزادی عامه خلق می‌داند تا هیچ شخص باقوتی که پادشاه باشد، نتواند به سبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد باشد، تحکمی کند و امر بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید، مگر اینکه از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمولی است، و همه مردم از شاه و گدا، تحت رقیب آن قانون، علی‌طریق التسویه داخل‌اند و حریت به این معنی، از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است. و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و اباحه منکرات شرعیه ندارد. چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عوام داده‌اند.^{۲۶}

لایحه محمداسماعیل مجتهد محلاتی نجفی کاملاً ناظر بر اشکالاتی است که حاج شیخ فضل‌الله بر مشروطه وارد کرده بود. او با توضیح مفهوم مجلس، قانونگذاری، حریت و مساوات و مشروطیت در لایحه خود، مساوات را برابری همه مردم در برابر قانون دانست و از این راه شبهات شیخ فضل‌الله را پاسخ داد.^{۲۷}

علامه میرزا محمدحسین غروی نایینی نیز که آرای خود را در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله فی لزوم مشروطیه الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع در سال ۱۳۲۷ق در نجف منتشر کرد و آن را به تأیید دو مرجع بزرگ وقت، آیات آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی رساند، با اشاره به اصل مساوات، می‌نویسد: دشمنان مشروطه، مساوات را چنان به صورت قبیحه جلوه داده‌اند که نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبه ملین^{۲۸} از آن بیزارند.^{۲۹}

نایینی، معنی درست مساوات را مسئولیت مساوی همگان در برابر احکام تغییرناپذیر شرع اسلام دانست، و اینکه هر قانونی که مجلس وضع کند باید تنها مربوط به عرفیات یا موضوعه‌هایی باشد که پیش‌تر شرعیات درباره آنها تصمیم گرفته است. بنابراین تجاوزی به حقوق ویژه قانونگذاری خدا، پیامبر و امامان شمرده نمی‌شود. او نظر نوری در خصوص معارضه قانون مشروطیت با قرآن را بی‌اساس می‌شمارد.

ج) روند شکل‌گیری نقد مشروطه‌خواهی

مشروطه‌خواهان صلاهی آزادی، مساوات، ترقی و تجدد را سردادند و پیشگام شدند. آنها راهی تازه پیش روی مردم گذاشتند و این امر با خواسته‌های طبقات حاکم، نظام فئودالی و روحانیون وابسته سازگار نبود. برای پیشگامان روحانی مشروطه پرسشهای زیادی مطرح بود از جمله: تحصیل نظم معاش و تنسیق امور دنیوی بر وجه اعتدال چه مزاحمت به امور عبادی یا سیاست شرعی و معتقدات اخروی دارد؟^{۳۰}

اشکالات و انتقادات آنان بر حاج شیخ فضل‌الله نوری ابتدا در این حد بود که چرا وقتی واعظ متهم فاسدالعقیده‌ای در بالای منبر نسبت به علما و پیشوایان و بزرگان دین مطالبی می‌گوید، او در پای منبر به سخنان او گوش می‌دهد و عکس‌العملی نشان نمی‌دهد؟!^{۳۱} نقد آنها از حاج شیخ در سطح انتقادات تند و زنده‌ای نبود که امثال ناظم‌الاسلام در آثار خود منعکس کرده‌اند.^{۳۲} افرادی چون ناظم‌الاسلام دیدگاههای افراطی علیه حاج شیخ فضل‌الله نوری را نمایندگی می‌کردند که سرنوشت غیرقابل‌تحمیلی را بر وی رقم زد. اما انتقاد علمای بلندپایه‌ای چون آخوند خراسانی، معتدل‌تر بود.

۳۱ سیدمحمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی در دیدار با سید احمد طباطبایی، برادر سید محمد، و حاج میرزا حسن مجتهد آذربایجانی، از علمای همراه حاج شیخ فضل‌الله نوری در جریان تحصن در شاه‌عبدالعظیم، گفتند: «حاج شیخ ریاست می‌خواهد، مرجعیت می‌خواهد، البته مجلس نمی‌گذارد علما مانند سابق به میل خود هر چه می‌خواهند بکنند، این است که شیخ با این ملاحظات به این خیال افتاده و با مجلس ضدیت می‌کند و لکن صرفه ندارد.»^{۳۳}

شیخ محمداسماعیل محلاتی در رساله اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه، از مهم‌ترین متون فقهی مشروطه که پس از استبداد صغیر تدوین یافت،^{۳۴} و به تأیید دو مرجع بزرگ نجف، خراسانی و مازندرانی، نیز رسیده و آن دو طی نامه‌ای، لایحه آقا شیخ محمداسماعیل مجتهد محلاتی را در بیان مقصود وافی و در رجوع و ساوس شیاطین و سلطنت فروشان اسلام مغتنم شمرده‌اند،^{۳۵} مخالفان را به دو دسته تقسیم می‌کند: عده‌ای که ضعف عقل و قلت علم داشتند و عده‌ای دیگر که استقرار مشروطیت را موجب ضرر و زیان خود می‌دانستند و نتیجه می‌گیرد که مبنای مخالفت این دسته تسویلات نفسی بوده است که به اسم ندبه بر دین بلند کردند تا مگر موجب ضدیت مراجع و مجتهدین عتبات با مشروطیت گردد.^{۳۶}

از این لایحه که در ششم محرم ۱۳۲۷ صادر شده است چنین برمی‌آید که مشروطه‌خواهان و مستبدین، مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی را در مملکت، منافی با مذهب اسلام و احکام قرآن معرفی می‌کرده‌اند.^{۳۷}

این موضع‌گیریها از نظر محلاتی باعث اغراء به جهل و فریب بعضی از ضعفاء العقول و جهال می‌شد.^{۳۸}

د) نقدهای اساسی علمای مشروطه‌خواه بر مشروطه

گردانندگان هر یک از دو جریان در ابتدا نسبت به هم وفادار بودند و مایل به شکسته شدن حریم روحانیت نبودند. هر چند همیشه حق بحث و نظر درباره دست‌آوردهای علمی را هر یک از طرفین برای خود محفوظ می‌داشتند و مایل نبودند معایب یکدیگر را نشر انجمن کنند. ولی رویارویی با جریان مشروطیت عکس‌العملهای زیادی را در میان علما به وجود آورد.

به تدریج و با گذشت زمان، اشکالات و شبهات بیش از حد مستبدین و مشروطه‌خواهان از مجلس و قانونگذاری و به طور کلی مشروطیت به حدی رسید که تمام هم‌آخوند خراسانی و دیگر بزرگان عتبات، معطوف به مراقبت از نهضت مشروطه و عملکرد مشروطه‌خواهان گردید.

تازه بودن مشروطه و شبهات بی‌اندازه مشروطه‌خواهان، گاهی مشروطه‌طلبان را در موضع انفعالی قرار می‌داد. از این رو بیشتر رسائل عصر مشروطه در مقام دفاع از مشروطه و در پاسخ‌گویی به شبهات علمای طرفدار مشروطه نوشته شده است و کمتر رساله‌ای در نقد تفکر حاکم بر مشروطه و مبانی اجتهادی آن تدوین گشته است.

رهبران روحانی مشروطه، ظهور برخی از پرسشها، تندرویها و انتقادات را طبیعی می‌شمردند.^{۳۹} چون علمای طرفدار مشروطیت در مبانی فقه سیاسی اختلافات فاحشی با شیخ فضل‌الله، گرداننده اصلی مشروطه نداشتند، در تقابل با او بیشتر به عرف جامعه و دیدگاه انقلابیون و مردم کوچک و بازار تمسک می‌کردند و راهی جز مماشات با شرایط موجود نمی‌دیدند. در حقیقت جبر جامعه آنان را به آن سمت و حاج شیخ را به این سمت می‌کشاند.

به طور کلی شبهات اساسی علمای مشروطه‌خواه بر جریان مشروطه‌خواهی را می‌توان در چند عنوان زیر خلاصه کرد:

۱. تعبدگرایی افراطی

این دو جریان از هر حیث با هم اختلاف نداشتند، بلکه هر دو در حفظ بیضه اسلام، اهتمام به عزت اسلامی، و حقانیت ولایت ولی‌عصر، موضع مشترکی داشتند. مشروطه‌خواهان مردم را به فضای سیاسی و اندیشه‌های اجتماعی نوپدید فرامی‌خواندند، اما توان لازم برای استخراج دیدگاه‌های نو از سنت را نداشتند. تصلب و تعبدگرایی افراطی در سنت مانع افروخته شدن

چراغ واقع بینی بود.

سیداسدالله موسوی میراسلامی معروف به خرقانی در محوالموهوم و صحوالمعلوم که با مقدمه مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی و در سال ۱۳۳۹ش توسط غلامحسین نور محمدی منتشر شده است، تعبدگرایی را بی ثمر می داند و می نویسد: «دیگر نمی توان با طرح مسئله تعبد، دین را نگاه داشت. امروز با اکتشافات خارق العاده ملزم هستیم تا برهان و دلیل احکام صادره را به نوع بشر بفهمانیم و تعبیر به تعبد در شرعیات، کافی در انبات و ترویج آنها نخواهد بود.»^{۴۰}

خرقانی یکی از اشکالات اساسی علمای عصر خود را که عموماً تفکری چونان مشروطه خواهان داشتند و یا خود در شمار مشروطه خواهان بودند، جبرگرایی و عبور از نظام علی جهان برای بهینه سازی شرایط اجتماعی می داند و می گوید؛ آنها تقصیر عمده توده را به خدا نسبت داده همیشه مردم را به دعا و زاری و ناله امر می کنند... سالهاست که دعا و زاری، فضای عالم اسلام را پر کرده و مستجاب هم نمی شود. دلیل ایشان این است که مردم باید در بسیاری از امور عمل بکنند و دعا در همه جا کاربرد ندارد.^{۴۱} او مشکل عمده را چگونگی تفکر علما می داند که برخی با قوای ستمگر سازش و برخی هم با نگارش آثار اختلاف انگیز اوضاع را بغض آلود کرده اند. جمعی هم ساکت و منزوی نشسته اند.^{۴۲}

ایشان می گوید حکومتها از دین بی خبر و با علوم بیگانه اند ولی تعجب از علمای اعلام است که به چه دلیل ساکت مانده اند؟ این سکوت ذنب لایغفر است.^{۴۳} این علما به وظیفه خود در تبیین ماهیت دین و احکام الهی عمل نکرده اند. از نظر آنان ما باید بنشینیم و از خدا بخواهیم که ولی عصر را بفرستد تا مفسد را از بین ببرد و خود دست به اقدامی نزنیم؟

۲. ناآگاهی نسبت به مقتضیات زمان و مکان

از اشکالات اساسی مشروطه طلبان بر علمای مشروطه این بود که آنها توجه چندانی به دولتهای دیگر و شرایط جهانی ندارند و به اختلال در امور مملکت اهمیت نمی دهند.^{۴۴} در شرایطی که کشورهای اروپایی مراحل ترقی و تعالی را پشت سر می گذاشتند و رفتارهای ملوکانه، دولتمردان و اشراف و اربابان، افراد ایرانی را تحقیر می کرد و قانون میان مردم داوری نمی کرد.

آیات عظام نجف و رهبران روحانی نهضت مشروطیت، مقتضیات عصر خود را متفاوت با اعصار پیشین می یافتند و به این منظور تفسیر عصری از جامعه و حقوق انسان با توجه به مبانی دینی ارائه می دادند. آنها در پاسخ به اهالی همدان نوشته اند: «امروز عقلای عالم متفق اند که مقتضیات این قرن مغایر با مقتضیات قرون سالفه است. هر دولت و ملتی در امور عرفیه و موضوعات

خارجیه از قبیل تسطیح طرق و شوارع و تجهیز عساکر بریه و بحریه به طرز جدید و آلات جدید، و تأسیس کارخانجات که سبب ثروت ملیه است به وضع حالیه نکند و علوم و صنایع را رواج ندهند به حالت استقلال و حفظ جلال انفراد مستمر نخواهد بود و بقای بر مسلک قدیمی جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد. پس تأسیس این امور محترمه حفظ بیضه اسلام است.»^{۴۵}

آنها برای حصول اطمینان مردم از جریان مشروطه یادآور شدند: «ما خودمان نیز در حقیقت سلطنت استبداد و سلطنت مشروطه تفکر تمام و غوررسی کامل نموده با ملاحظه سوابق اطلاعات که از تعدیات و بغاوت حکام جور و تجاوزات مباشرین امور دیوانی داشتیم، اینک بسنجیدیم و حال حالیه ایران را در این قرن با قرن سابق به دقت مقایسه کردیم متضح گشت که اگر مسلک ظالمانه و طریقه غدارانه سابقه تغییر داده نشود عن قریب خدای ناکرده این شعبه از سلطنت اسلامی مضمحل و منقرض خواهد شد. پس به مقتضای تکلیف شرعی که برعهده داشتیم و در قیامت کبری از سکوت آن عذر نداشتیم، رفتار نموده آنچه متعلق به تأسیس دارالشورا و اجتماع هیئت جمعی از موثقین و متدینین بود، در خصوص کبری کلیه و صغرای شخصیه مجلس دارالشورا نوشتیم.»^{۴۶}

دره‌النجف نیز که از مطبوعات حوزویان طرفدار مشروطیت در نجف اشرف بود هم‌زمان با انقلاب مشروطه و پدیداری گروه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون به تبیین مفاهیمی چون دموکراسی، اریستوکراسی، اشتراکی اجتماعی و غیره و نقد دیدگاه علمای عصر خود می‌پردازد. در شماره ۷ این نشریه به تاریخ ۱۳۲۸ در مقاله یکی از علمای آن عصر که نامش فاش نشده است و از مضمون مقاله به دست می‌آید که از طرفداران مشروطه بوده، در نقد علمای جریان مخالف آمده است: «این جهال عالم‌نما ملتفت مقتضای زمان نیستند. مگر قوه افکار و قلم ارباب جراید و فلاسفه زمان را است که گمرک بسیاری بر این احباس سامه ببندند تا در وطن ما فروشش موجب ضرر شود والا دخول این مطالب که با اذهان ملت مضاده تامه دارد منجر به هلاکت خواهد شد و سبب می‌شود که در اذهان بی‌علم چنان رسم شود که اسلامیت منافی تمدن است.»^{۴۷}

این مجله، ضمن نقد کسانی که حریت را افسار گسیختگی دانسته‌اند می‌نویسد:

حال این اشخاص به عینه حال مردمان جاهل و ملت غافل را ماند که لفظ حریتی به گوش آنها خورده و کلمه آزادی در ذهن آنها جای گیر شود، ولی به هیچ وجه درک حقیقت و کنه ماهیت آن را نرسند و غیر از اطلاق و رهایی انسان در مشتیهات بهیمنه نفس، چیز دیگر نفهمند و در مقام مؤاخذه و مسئولیت هم به کلمه حریت متشبث شوند و مخل آسایش عمومی گردند. این اشخاص هم، از شنیدن اینکه بایست تغییری در نظام هیئت جامعه دست دهد بنای اغتشاش را گذارده و با نظام عام دول عالم و کلیه ادارات عمومیه ملل دنیا طرف و متناقض می‌باشند و طرد و تبعید فرقه متفق علیه همه اصلاح‌خواهان و طرفدارای عالم انسانیت است.»^{۴۸}

۳. بهره‌گیری از تهمت‌های ناروا

در آغاز، شبهات برخی از مشروطه‌خواهان و مستبدین متوجه تهمت‌های ناروایی چون بابت بی‌دینی مشروطه‌طلبان بویژه وکلای مجلس بود.^{۴۹} این نوع تهمت‌ها حتی متوجه چهره‌های معنوی چون آخوند خراسانی نیز می‌شد. آقا نجفی قوچانی شاگرد دیگر آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در کتاب سیاحت شرق می‌نویسد که بعضی از مستبدین معمم که از خرمقصدین و مدلسین بودند، شیطنتها و سیاستها و پولیتیکاتی که ضد مشروطین معمول می‌دانستند که جان و مال و عرض و آبروی بیچارگان را در محاصره انداخته بودند و از هیچ تهمت و بهتان و نسبت بابت و ارتداد فروگذار نمی‌کردند و به آقای آخوند نسبت می‌دادند.

آخوند و بزرگان دیگر نجف در نامه خود به اهالی همدان، ضمن اشاره به پیشینه مخالفت علمای مشروطه‌خواه با جریان مشروطیت و نهادهای مشروطیت، نوشتند: «پس از آنکه جمعی از عالم‌نمایان چشم از شرع پوشیده سخط الهی را به رضای مخلوقی خریدند و کلید جهنم را به کمر زدند، باکی از هیچ تهمت و افترا نخواهند داشت.»^{۵۰}

۴. بازگشت به استبداد

مهم‌ترین اشکال بر شیخ نوری این بود که ایشان طرحی نو نداشت و لازمه اندیشه‌های فقهی وی بازگشت به همان رژیم استبدادی پیشین بود. همان‌طور که شیخ محمد حسین نائینی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نوشت، مخالفت با مشروطیت به ناچار به حمایت از استبداد می‌انجامد و پشتیبانی از استبداد بدعت است و بعضی از طرفداران مشروطه، قید مشروطه را از حیل‌های درباریان دانسته‌اند.^{۵۱}

اما مشکل اصلی علمای مشروطه‌خواه در هم‌تنیدگی شریعت با سلطنت طی قرون گذشته بود و این امر مفاسد زیادی را به وجود می‌آورد. از جمله هیچ یک از طرفین مسئولیت خود را به عهده نمی‌گرفتند، ولی مشروطیت طرح نویی بود که با محدود کردن قدرت شاه و اصالت دادن به حاکمیت قانون و آزادی رأی دادن به آحاد جامعه، فرصت جدیدی برای اعاده حق فراهم می‌ساخت. هر چند این طرح نیز می‌توانست تلازمی با رویکرد به مبانی سیاسی و حقوقی غرب را به دنبال داشته باشد.

ادعاهای مشروطه‌خواهان نسبت به مشروطه‌طلبان وقتی بیشتر تقویت می‌شد که مردم می‌دیدند آنها نسبت به سلطنت ادعایی ندارند، بلکه برای معارضه با مشروطیت از شئون سلطنت دفاع نیز می‌کنند. شیخ فضل‌الله در نامه خود به آخوند که متن آن در شماره ۴۴ مورخ ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ منعکس شده است، از او می‌خواهد تا درباره مشروطیت سلطنت سخنی

نراند و خود نیز از محمدعلی شاه زیاد تمجید کرده است. این در حالی بود که امثال نایینی امتیاز مشروطه نسبت به سلطنت مطلقه را مقصور و محدود می‌دانستند ولی تصرفات سلطنت را زیاده و اضعاف تا جایی که بر هیچ حدی واقف و مقصور نمی‌باشد.^{۵۲}

در نقطه مقابل، نایینی چون تصرفات مشروطه را تصرفات ولایی می‌داند، معتقد است این تصرفات مشروعیت می‌یابد و از «اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت خارج می‌شود».^{۵۳} اما مشروعه چون توأم با سلطنت است همراه با اغتصاب ردای کبریایی و اغتصاب ولایت و اغتصاب رقابت و بلاد و در نتیجه ظلم به ساحت اقدس احدیت و ناحیه مقدسه امامت و ظلم درباره عباد است.^{۵۴}

علمای مشروطه خواه که به پشتیبانی از مردم برخاسته بودند در پی ایجاد مجلس قانونگذاری در عصر غیبت صاحب شریعت، برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ارباب قدرت بودند. با این حال آنان مشروطه را غیر از شریعت می‌دانستند و از این رو منازعات علما در آن زمان مشهود شد. حاج شیخ عبدالله مازندرانی در نامه خود به حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی که با خشم از تبریز بیرون آمده بود و در نامه خود به نجف پیش از بدگویی از مشروطه خواهان گفته بود: باید مشروطه مشروعه باشد، نوشته بود: «مشروطه مشروعه نمی‌شود».^{۵۵}

۳۶

نایینی با برداشتی از اسلام که توجیه کننده استبداد و حاکمیت مطلقه است به شدت مبارزه می‌کرد. وی منکرین حریت و مساوات و شورا و قانون را که در زی روحانیت مسلک‌اند و از جهل ملت به مقتضیات کیش و آیین خود سوءاستفاده می‌کنند، شعبه استبداد دینی می‌خواند و آنان را قوای ملعونه‌ای معرفی می‌کند که بعد از جهالت ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود، از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخ در قلوب و محسوب بودن به لوازم دیانت از همه اصعب و در حد امتناع است.^{۵۶}

نایینی با متهم کردن روحانیون مشروعه خواه به دارا بودن اندیشه استبداد معتقد بود، استبداد دو شعبه دارد، دینی و سیاسی. که هر دو مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و با هم توأم است.^{۵۷} به نظر او مبارزه با استبداد دینی و علاج شعبه استبداد دینی، مشکل ترین کارهاست. او می‌گوید: «آن قوای ملعونه که بعد از جهالت ملت، از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخش در قلوب، از لوازم دیانت محسوب بودن، از همه اصعب و در حدود امتناع است، همان شعبه استبداد دینی است».^{۵۸}

خرقانی نیز در رساله روح‌التمدن و هویت‌الاسلام خود به استبدادزدگی و استبدادگرایی جریان مشروعه خواهان اشاره کرده، می‌نویسد: «از بیانات قاصره برخی روحانیت اقدس، اسلام را با استبداد و خودرأیی ملازم دانسته و جمعی از جهله اجانب (مثل کلاوسوین و کور و کرومر و

مشروع در بوته نقد علمای مشروطه‌خواه

غیرهم) نیز از روی بغض و عداوت، حقیقت اسلام را در نطقهای خویشتن منافی تمدن گمان کرده به قلوب عامه نیز همین مضمون را اشرا ب کردند تا به حدی که جمعی از متحدین تجدیدنمایان هم این تصورات افسون‌آسا را که جز یک فهم سطحی بیش نبوده و نیست، حقیقت انگاشته، حتی یک قوه ضداسلامی در سلولهای دماغی آنها ظهور یافته، بیانات هذیان‌آمیز مدعیان را که تهمت صرفه بود، امر واقعی دانسته در مرکز اسلام حملات متوالیه به حومه شرع انور کرده، هدف سهام اعتراضاتشان کردند.^{۵۹}

نوری هر چند در استبداد صغیر با هواداران استبداد هم‌دست نبود، با این حال جریان استبداد صغیر سیاستهای پشت‌پرده بسیاری از مشروع‌خواهان را رو کرد. قضیه فی‌الواقع نوشته میرزا عبدالامیر شیخ‌الاسلام تبریزی (چاپ ذی‌قعه ۱۳۲۷) گوشه‌ای از هم‌دستی مشروع‌خواهان و مستبدین را نشان می‌دهد.^{۶۰}

برخی از اشکالات علمای مشروطه‌خواه متوجه رفتار و سلوک دوگانه طرفداران مشروع بود. آنها می‌پرسیدند: «چرا آنان با بهره‌گیری از مغالطه‌ها و سفسطه‌ها فضای علمی بحث را آلوده می‌کنند؟! چرا برخی از مجتهدان، مداح مستبدین هستند؟ و در عین حال خود را عادل و مقدس می‌دانند یا رفتن به انجمن ایالتی را تحریم می‌کنند و می‌گویند رفتن به انجمن حکم رفتن به می‌خانه را دارد ولی خود به دربار می‌روند و با درباریانی که شریعت را استهزا می‌کنند هم‌نشینی و مجالست دارند و مرکز قشون استبداد می‌شوند و از شاه پول و کمک دریافت می‌کنند. چرا باعث ترویج عمل اشقیای می‌شوید؟ چرا وقتی حقی بر آنها آشکار می‌شود موضع خود را تعیین نمی‌کنند؟!»^{۶۱}

۵. اثرپذیری از دیگران

آخوند و رهبران دیگر مشروطه وقتی بی‌توجهی مشروع‌خواهان به مسائل موردنظر خود را احساس کردند، با توجه به آثار زیان‌بار مخالفت آنها، اساس انتقادهای مشروع‌خواهان را تحریکات دیگران خواندند و در تلگراف خود با قاطعیت گفتند: «اهتمام در تشدید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان اروحنا فداه و سرمویی همراهی با مخالفین و اطاعت حاکمان در تعرض به مجلس خواهان، به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است.»^{۶۲}

ه) حرکت تهاجمی به مشروع‌خواهان و پیامدهای آن

طرفداران مشروع که به تدریج سنت را به ابزاری برای رسیدن به قدرت سیاسی تبدیل و از الزامات زمان و مقتضیات آن خود را دور نگهداشتند، اسباب برانگیختگی بیشتر رهبران روحانی

مختصرنامه مطالعات تاریخی

مشروطه علیه خود شدند.

آخوند خراسانی و مازندرانی پس از استبداد صغیر، مواضع خود را بیش از پیش در بیان ماهیت مشروطیت روشن‌تر ساختند. مواضع آنها به تدریج حالت تهاجمی به خود گرفته بود. این امر از طریق مکاتبات آن دو با علما و خطبا و نیز تشویق و ترغیب شاگردان خود به تدوین لایحه و رساله‌های علمی، دنبال می‌شد.

پرهیز از دودستگی و هتک حرمت ارباب شرف، رهبران روحانی مشروطه را از عمل به مثل باز می‌داشت. با این حال آخوند خراسانی در مکاتبات خود بویژه پس از استبداد صغیر توصیه می‌کرد که «تصدی بعضی اشخاص که به تجریت حالشان معلوم و از جهالت و یا عدم دیانت چه مزخرفات و هفوات گفته و نوشته و تخم نفاق در قلوب مسلمانان کاشته و ساده‌لوحان را به گمان آنکه اساس مشروطیت این‌گونه امور را مقتضی است منحرف ساختند، به کلی از وظایف منیعه رفیعه ممنوع خواهند داشت.»^{۶۳}

هنگامی که شیخ فضل‌الله نوری بر ضد مشروطه برخاست، طباطبایی و بهبهانی نوشتند که نوری چون مغل به آسایش و مفسد است، تصرفش در امور حرام می‌باشد.^{۶۴} و زمانی که مخالفت شیخ فضل‌الله فرونی گرفت، آخوند طی نامه‌ای توسط فرزندش شیخ را تهدید به صدور احکام سخت کرد. او نوشت: «محرمانه مستدعی [است] که محض حفظ مقام خودتان و نوع علما و شرع انور، زیاده بر این بر ضد مجلس محترم اقدامی نفرموده، آنچه هم شده تدارک فرمایید تا به جایی منتهی نشود که لامحاله بعضی احکام سخت از این ناحیه مقدمه مقدسه شرف صدور یابد.»^{۶۵}

مخالفت شیخ فضل‌الله و موضع‌گیری علمای مشروطه‌خواه در برابر وی از یک طرف مقام رهبران روحانی مشروطه را در انظار کاست و خاطر آخوند و دیگر طرفداران مشروطه را از این امر مکدر کرد و از طرف دیگر مقاومت شیخ فضل‌الله، شاه قاجار را به سئیزه با توده دلیر ساخت. آخوند در نامه خود به یکی از مدرسین تهران که متن آن در شماره ۱۰۵ مورخ ۲۴ رجب ۱۳۲۵ حبل‌المتین چاپ شده است در ردّ روش و منش شیخ فضل‌الله نوری می‌نویسد: «بله تفرد جناب حاجی شیخ [فضل‌الله نوری] در این موقع بی‌محل افتاده، صدمه برای سلسله علما شد و عوام را جری و متهور کرد، اعتبار شخص خودشان را برداشتند.»

از این رو نگرانی آخوند از نثار و شقاق بود و از دوستان و طرفداران خود می‌خواست تا جای ممکن ایشان را به همراهی دعوت کنند.

مناقشات و سوءظن‌ها سبب شد که مشروعه و مشروطه مخاطبین خود را از دست بدهند. از آن پس بسیاری از علمای شهرها به مکاتبات حاج شیخ فضل‌الله نوری اهمیتی ندادند. به عنوان مثال در ۱۲ و ۲۰ صفر ۱۳۲۷ تلگرافهایی به امضای شیخ فضل‌الله نوری و علی‌اکبر بروجردی

مشروع در بوته نقد علمای مشروطه خواه

خطاب به حاج میرزا حبیب الله مجتهد و حاج میرزا علی و میرزا ابراهیم و ملا محمدعلی فاضل و متولی باشی از تهران ارسال شد مبنی بر ضرورت جلوگیری از مقاصد غیر صحیح اشراک و مفسدین. ولی علی بن حبیب الله حسینی و محمدعلی فاضل، هر دو از علمای خراسان، در جواب نوشتند: «حمدالله و المنه در ارض اقدس کسی در مقام شرارت نیست، کلیه طبقات از علمای اعلام و وجوه اعیان و تجار و کسبه و غیرهم به موجب احکام مطاعه مبادی عالیه در انعقاد انجمن و مراسم مشروطیت اتفاق به کلمه واحده تشکیل انجمن و ترویج احکام شرعیه الهیه نموده اند. اصلاً کاری که موجب خلاف قاعده یا بی نظمی باشد اتفاق نیفتاده، و چاره ای هم تصور نمی شود مگر به مساعدت و همراهی اولیای دولت.»^{۶۶}

در نقطه مقابل، مشروطیت نیز با در پیش گرفتن کج راهه قربانی مسائلی شد که خود برای کنار زدن و حل آنها به وجود آمده بود. این بود که از دل مشروطه بار دیگر استبداد سربر آورد.

پانوشتها:

- * عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱- شبهات مورد نظر ما اشکالاتی است که مشروطه خواهان روحانی ضد غرب و منتقد نظام استبدادی بر اساس روشهای اجتهادی خود نسبت به مشروعه مطرح کرده اند نه اشکالاتی که جریانهای دیگر مشروطه مثل مشروطه خواهان آزادی طلب و سکولار داشتند.
 - ۲- شیخ فضل الله سه موضع در مشروطه داشت: ۱. وقتی مشروطه ضداستبدادی است، مشروطه خواه بوده است. ۲. در جریان جنگ بین غرب گراها و اسلام گراها قایل به مشروطه مشروعه بود. ۳. در مرحله سوم مشروعه غیر مشروطه را می خواست.
 - ۳- رک: جزوه هایی که نوری از شاه عبدالعظیم صادر کرده است.
 - ۴- مجموعه ای از رسائل، مکتوبات، اعلامیه و... روزنامه شهید فضل الله نوری، ج ۱، گردآورنده محمد ترکمان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ش، صص ۱۱۴ - ۱۰۱؛ رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۴ش، صص ۱۶۸ - ۱۴۷.
 - ۵- مجموعه ای از رسائل، مکتوبات...، ج ۱، صص ۱۰۰ - ۵۵.
 - ۶- رسائل مشروطیت، صص ۱۴۶ - ۱۰۱.
 - ۷- مجموعه ای از رسائل، مکتوبات...، ج ۱، صص ۱۳۷.
 - ۸- میرزا نصرالله حاجی مستوفی تفرشی، انقلاب ایران، تهران، کتابخانه ملک، خطی شماره ۳۸۱۹، ج ۱، صفحه ۲۶ به بعد به نقل از رسائل مشروطیت.
 - ۹- رسائل مشروطیت، صص ۱۵.
 - ۱۰- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش، مقدمه، صص ۲۴.
 - ۱۱- همان جا.
 - ۱۲- همان، صص ۲۳۸ - ۲۳۷.
 - ۱۳- رسائل مشروطیت، صص ۲۶۶.

فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۱۴- آقا نجفی قوچانی، محمدحسن، *حیات الاسلام فی احوال آیه الملک العلام، پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در نهضت مشروطیت، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران، انتشارات هفت، ۱۳۷۸ش، صص ۲۶ - ۲۳.*
- ۱۵- تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمه، ص ۲۳۸.
- ۱۶- همان جا.
- ۱۷- همان، ص ۲۳۹.
- ۱۸- همان، صص ۲۶ - ۲۳.
- ۱۹- همان، ص ۲۴.
- ۲۰- همان، صص ۲۶ - ۲۵.
- ۲۱- همان، ص ۲۷.
- ۲۲- همان، صص ۲۸ - ۲۷.
- ۲۳- همان، صص ۲۹ - ۲۸.
- ۲۴- همان، صص ۳۰ - ۲۹.
- ۲۵- همان، ص ۳۰.
- ۲۶- همان، ج ۵، ص ۳۷۰.
- ۲۷- همان، ج ۵، ص ۳۷۱.
- ۲۸- منظور از ملیین، منتسبان به شرایع دیگر است.
- ۲۹- نایینی، محمدحسین، *تنبیه الامه و تنزیه المله، به اهتمام سید محمود طالقانی، ص ۶۸ - ۳۰.*
- ۳۰- همان، ص ۲۶۸.
- ۳۱- مجموعه‌ای از رسائل...، ج ۲، ص ۲۱۲.
- ۳۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۳۳- مجموعه‌ای از رسائل، مکتوبات...، ج ۲، ص ۲۱۹.
- ۳۴- رسائل مشروطیت، صص ۴۸۷-۵۵۰.
- ۳۵- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، صص ۳۷۲-۳۷۱.
- ۳۶- رسائل مشروطیت، ص ۴۹۰.
- ۳۷- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۶۷.
- ۳۸- همان جا.
- ۳۹- ر.ک: مجموعه‌ای از رسائل...، ج ۲، ص ۲۱۴.
- ۴۰- خرقانی، سید اسدالله، *محوالموهوم و صحوالمعلوم، ۱۳۳۹ش، ص ۲۳.*
- ۴۱- همان، ص ۲۸.
- ۴۲- همان، ص ۳۲.
- ۴۳- همان، ص ۴۱.
- ۴۴- رسائل مشروطیت، صص ۲۶۵ - ۲۶۳.
- ۴۵- *حیات الاسلام...، ص ۵۰.*
- ۴۶- همان، صص ۴۹ - ۴۸.
- ۴۷- نجفی، موسی، *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۹۶.*
- ۴۸- *دره‌النجف، جزء ۴ و ۵ (غره رجب ۱۳۲۸).*
- ۴۹- *حیات الاسلام...، صص ۴۷ - ۴۶.*
- ۵۰- همان، ص ۴۹.
- ۵۱- رسائل مشروطیت، ص ۳۵۴.

مشروع در بوته نقد علمای مشروطه‌خواه

- ۵۲- تنبيه‌الامه...، صص ۴۸ - ۴۷.
- ۵۳- همان‌جا.
- ۵۴- همان‌جا.
- ۵۵- کفای، عبدالحسین مجید، مرگی در نور: زندگانی آخوند خراسانی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۹ش، ص ۱۵۹.
- ۵۶- همان، صص ۲۷، ۶۰، ۶۲، ۱۰۸ و ۱۲۵.
- ۵۷- تنبيه‌الامه...، ص ۲۷.
- ۵۸- همان، صص ۱۰، ۶۰، ۶۲، ۱۱۹ و ۱۲۵.
- ۵۹- رساله روح‌التمدن و هويت‌الاسلام، به اهتمام رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۵۱.
- ۶۰- شیخ‌الاسلام، میرزا عبدالامیر، دو سند از انقلاب مشروطه ایران، تهران، انتشارات توکا، ۱۳۵۶ش.
- ۶۱- رسائل مشروطیت، صص ۳۵۹ - ۳۵۸.
- ۶۲- کفای، ص ۲۱۵.
- ۶۳- تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمه، صص ۲۳۹ - ۲۳۸.
- ۶۴- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ش، ص ۵۲۸.
- ۶۵- مجموعه‌ای از رسائل...، ج ۲، ص ۴۶.
- ۶۶- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، صص ۵۶۴ - ۵۶۳.